

● زیباست لحظه ای صدای خود آنها را گوش کنیم

علی اکبر د هخدا ، در رثای دوستش میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل .۱۰ " مرغ سحر " کا گوید :

ای مرغ سحر چو این شب تا ر
بگذاشت ز سر سیا هکاری
یاد آرزو ز شمع مرده یاد آرزو .

ملك الشعرا بهار - "

با شه ایران ز آ زادی سخن گفتن خطاست .

کار ایران با خلاست .

شاه مست و شیخ مست و شهر مست و شحنه مست

مملکت رفته زدست

کشتی ملت در این غوغا به گرداب فناست

کار ایران با خداست .

ابوالقاسم لاهوتی -

وطن ویرانه از یازاست ، یا اغیار ، یا هردو ؟

مصیبت از مسلمان هاست ، یا کفار ، یا هردو ؟

همه داد وطن خواهی زنند ، اما نمی دانم ،

وطن خواهی به گفتار است ، یا کردار ، یا هردو ؟

عارف قزوینی -

خوشم که دست طبیعت نهاد برد ربار

چراغ سلطنت شاه برد ریچه باد .

عنوان

این چهار ~~مثنوی~~ مثنوی از خروار و نمونه ایست از نوآوری در شکل و مضمون شعر فارسی در زمان مشروطه .

"مرغ سحر" د هخدا دارای قافیه بندی تازه است برای آن زمان . کار ایرانی با خطاست " مستزاد است

که متقدمان به ندرت به گرمی بردند و در زمان مشروطه رواج گرفت . غزل سیاسی ابوالقاسم لاهوتی

بلکه از زمره نوآوری های شعری دوره مشروطیت است و ~~موضوع~~ تصنیف انقلابی عارف قزوینی نیز است

که در آن زمان رونق یافت .

در این جا از مولف محترم مقاله ~~موضوع~~ می پرسیم آیا رواست گفته شود که در زمان مشروطه

"ادبیات فارسی . . . جوهر هنری و ادبی خود را نفی می کرد و به ضعف و عامیگری ره برد ؟ ؟ !

یا اینکه ادبیات این دوره . . . ~~موضوع~~ میرای این امیر یا آن سردار ، این وکیل یا آن فرماندار کهن

گشت ؟ !

درست برعکس . خدمت و نقش برجسته شعر و ادب زمان مشروطیت - جدائی و رهائی

آن از دین و دربار بود . در آن زمان شعر فارسی پس از قرن ها ، از مدیحه و مرثیه دست کشید

و از این سنت دیرپا آزاد شد .

در پایان می رویم به سراغ عشقی - این شاعر آ زاده آتشین ، که در راه عشق شورانگیزش

به ایران و آزادی و نفرت خشم آگینش از استبداد و اسارت ، ساله شهید شد . در ~~موضوع~~ او را "آناست"

نامید . در ~~موضوع~~ بسیار در ~~موضوع~~ بسیار سال ~~موضوع~~ او و ~~موضوع~~ او را ~~موضوع~~ کرده باسد .

حرف می‌گردد، لا تقدس در انقلاب در این دوره بیشتر در بعد دوران سازایی است (سایه نظریات و سراسر آن با ...
 تا در بعد سازنده آن ... و اضافه می‌کند که « ادبیات مروطت بی هدف تر از قبل است !! »
 جای بسی تأسف و تأسف است اگر کسی ادبیات دوران مروط را که سرچشمه دگرگونی درخشان و نوآوری است
 در احوال در شکل و مضمون شعر روزگار است، نادیده انگارد و قوی آنرا بی هدف بنامد!
 مگر حدیثات از جدار آن به شعر و نوینده و روزنامه‌نگار تهرانی دیوار عهد مروط و دیگر آثارها علم استبداد و ارتجاع
 و استعمار را می‌توان بی هدف دانست؟ چه با هنرمندان ما که در آن زمان کجای خدا کردند یا زندان؟
 دیدند و عذاب آنگذیدند. میرزا جهانگویی خان صدرالرائف در روزنامه ای به همین نام به امر محمد علی شاه سرش
 بریده شد. ملک المتکلمین به قتل رسید. فرض می‌زدی به زمان حاکم بزرگ بگوش ای نوحی درون دوخته شد و بعد
 در زندان رضا شاه کشته شد. سید زکریا کلاسی مدیر مبارز روزنامه "نهم سال" به دارالمجاهدین تبعید شد
 و کسی بعد بهار و روزهای رفت. اینها یک کشته از زرم در پنج سگوزان دوران مروط است برای عشق
 هدف بقدر آن آزادی خواست و سببی پرستی که در جان شان شعله ور بود.
 هنرمندان بجز اینها که در انقلاب مروط با تمام دلم خود شرکت جستند و با ایمان زندگی به فریبک طرب کور خلافت
 کردند نام و آوازه آن درخشان و جاودان است. علامه علی آبی در محمدا، شاهر ابوالقاسم الایوبی، ملک الشعراء خرفی نوری
 عارف خرفی و ده که سگوز دیگر نوزده که ادبیات دوره مروط را دیده و آورده و راه رشد شعر فارسی را هموار ساخته
 و چه نالین و دلیرانه نقش تاریخی هنری خود را ایفا کرده ...

تاریخ یادگار عشق گویا ۲۲ اسفند ۱۳۰۲ مایه نه پنجم، که در مقاله نوشته شده. تا سفاکت دوران اردو بیخ بند و
 درک (که) عقلاً در تیرس مانست و خرفی هم نمی‌گفت که چه سالی این شعر خوان گفته شد. چیزی که مسلم است این است که
 هنرمندان حقیقی دو تاریخ کرد و درک ندارند. در یک تاریخ به (تا) ما آمده و مصلحت زنده می‌مانند
 و چنین اند سگوزان و نوینده‌ها مروطی ایرانی‌ها، که از زمان مروط تا کنون با ساز زدن می
 برآمده، هر خود کرده‌اند تا به تاریخ ادبیات جاودان هزار و صد ساله، صفتی - طلائع آثار این سگوزان
 در عهد سبب و احوال به هم آن هنرمندان!